

آیا همه ایرانیان پرچم شیروخورشید را قبول دارند؟

بعد از مدتها انتظار، بالاخره هنگام اجرای کنسرت داریوش، خواننده خاطره برانگیز نسل ما فرا رسید.

داریوش همیشه برای من، با اعتراض به بی عدالتی ها و سیاه کاریهای رژیم که ما جوانی مان را در دوران آن طی کرده بودیم، تداعی می شد.

زمانی که داریوش ترانه گل گندم را در آن سالها می خواند، من به دنیایی می اندیشیدم که بی عدالتی از میان رفته و همه بتوانند آزاد باشند .

سالن پر از جمعیت بود. ایرانیان مقیم شهر هانوفر و شهرهای اطراف با شوق در انتظار آغاز برنامه بودند.

داریوش بروی صحنه آمد. مردم برایش دست زدند . من هم برایش دست زدم و باحترامش مثل بقیه ایستادم.

بعد مشتاقانه به صدای گرم و دل انگیزش گوش دادم. اما هنوز نیم ساعته نگذشته بود که چشمم به پرچم سه رنگ شیروخورشید افتاد که از بالکن سمت راست سالن آویزان شده بود.

من که با این تصور به کنسرت رفته بودم که مانند هر کنسرت دیگر ، از صدای خواننده محبوبم لذت ببرم، بیکباره با دیدن پرچم شیرو خورشید که پرچم رسمی رژیم شاهنشاهی بود و بعد از انقلاب گروههای دیگری مانند مجاهدین خلق آنرا بعنوان پرچم خود انتخاب کردند یکه خوردم و بیاد تبلیغات سیاسی و فرصت طلبی بسیاری از سازمانها و جریانهای سیاسی و حتی دولتی افتادم که مردم را به مراسمی ظاهرا بی طرف می بردند و بعد از آنها بعنوان سیاهی لشکر برای اهداف خود استفاده می کردند. برای همین در زمان استراحت مسئله را با برگزارکنندگان کنسرت در میان گذاشتم. به آنها گفتم که ما برای کنسرت داریوش آمده ایم. تبلیغات سیاسی و نصب پرچم خلاف دعوت رسمی کنسرت است . آنها هم ظاهرا قبول کردند و گفتند تذکر می دهیم.

بعد از تنفس، کنسرت دوباره شروع شد و من با تعجب دیدم که پرچم همچنان از بالکن آویخته است. بعد از دقایقی در فاصله دو آهنگ به جلوی صحنه رفتم و از داریوش که خود را برای خواندن آهنگ بعدی آماده می کرد، با احترام پرسیدم: « شما این پرچم را دیده اید؟ »

يك مرتبه ایشان به جاي جواب ، با لحنی متکبرانه از پشت بلند گو گفت : « خانم شما می دانید پرچم چیست؟ »

آنقدر يکه خوردم که نمی توانستم جوابش را بدهم. چند لحظه ای مات و مبهوت نگاهش کردم. با صدای بلند گفت: « این پرچم نشانه ملت ایران است ! این پرچم مال همه ایرانیان است. »

با صدای آرامی گفتم: « ولي . . . من . . . ولي من . . . من این پرچم را می شناسم ، می دانم . . . پرچم رژیم سلطنتی سابق ایران است »

میکروفون را جلوی دهانش گرفت و گفت « ما نباید مثل جمهوری اسلامی باشیم ! بگذارید همه آزاد باشند ، بگذارید همه پرچم های خود را بلند کنند !!! »

و سپس مانند مبلغان و سخنرانان میتینگ های سیاسی با تشریح سمبل ایرانی و ایرانیت، به تقدیس پرچم شیرو خورشید پرداخت. جمعیت حاضر هم که همیشه بدون فکر کردن منتظر تایید حرفهای صحنه گردانان و میکرفن بدستان هستند شروع کردند به کف زدن.

سرم را برگرداندم و نگاهی به آنها کردم. ناگهان غم سنگینی بر دلم نشست. به یاد روزهایی افتادم که میلیونها نفر در خیابانها، بدنبال سراب گمشده شان برای حاکمان بعدی کف میزدند و هورا می کشیدید. بیاد زمانی افتادم که حاکمان فعلی با استفاده از احساسات مردمی که بدون تفکر، مرده باد و یا زنده باد می گفتند معترضین را از صحنه دور می ساختند ، به یاد زمانی افتادم که بلندگو بدستان مردم را با تحریک احساسات به تخریب هر آنچه که فکر می کردند «بیگانه است و ا می داشتند، به یاد روزهایی افتادم که چگونه تك صدایی از بالا و حرف شنوي از پائین معترضین را ساکت ساخت و بعضی از آنها را به گوشه زندانها و قبرستانها کشاند.

اما از جنبه برخورد غیر دمکراتیک داریوش که بگذریم ، استدلال ایشان و بسیاری دیگر، برای خاموش کردن اعتراض من این بود که این پرچم ملی ماست و ما نباید مثل حزب الله فقط بدنیاال « يك حزب و يك پرچم باشیم » و همه رنگ ها باید باشند!

قبل از هر چیز باید بگویم که من هم مثل همه کسانی که خواهان عدالت و آزادی هستند، معتقدم که هر جریانی حق دارد سمبلی برای خود انتخاب کند و آنرا به نمایش بگذارد و برایش تبلیغ کند. این اصل اول آزادی بی قید و شرط احزاب و جریانات سیاسی است که بسیاری از انسانهای پاك و آزادیخواه زندگیشان را برسر دفاع از آن گذاشتند .

اما وقتی که ادعا می شود که این پرچم « مال همه ایرانیان است » در حقیقت با این حکم حق اقلیتی را که طوری دیگر می اندیشند و باین « سمبل » بدیده دیگری می نگرند پایمال می شود.

واقعیت اینست که سمبل ها و پرچمها و علامات روی آن قراردادی بوده و در طول تاریخ از سوی حاکمان و یا بمناسبت حوادث و انقلابات و تحولات اجتماعی انتخاب شده و هر چه جامعه مورد نظر، از ثبات بیشتری برخوردار باشد، این سمبل ها و

پرچمها عمري طولاني تر و جا افتاده تري مي يابند، طوري كه رفته رفته بعد از طي قرون و اعصار ، تبديل به نشانه و سمبل يك ملت يا يك قوم مي گردند.

قبل از شكل گيري ملت ها، در قرن ۱۸ و ۱۹ ، اغلب پرچمها در سطح جهان ، علامات يك فتودال مشخص، يا يك خانواده سلطنتي و يا يك فاميل دوک و کنت و غيره را داشتند. تازه بعد از تشكيل دولت - ملت هاي جديد بود كه پرچم ملي بمعناي مدرن كلمه انتخاب شد و بعنوان سمبل كشورها معرفي گرديد. براي مثال در ايتاليا ي قرن ۱۹ و آلمان بعد از انقلابات ۱۸۴۸ پرچم كنوني سه رنگ آلمان انتخاب شد و بعنوان سمبل ملي آلمان شناخته شد.

در آمريكا بعد از جنگهاي استقلال ، پرچمي كه جلوي آن ۱۳ ستاره بود و خطوطي موازي داشت انتخاب شد كه بتدريج تعداد ستاره ها به ۴۹ رسيد. اما در ايران ، پرچم سه رنگ اصولا اواخر قاجاريه و بخصوص دوره ناصرالدين شاه از سوي حاکمان انتخاب شد و بعد سمبل شيروخورشيد كه نشان باستاني شاهان ايران بود، براي آن انتخاب گرديد. هر چند شير زمانهاي گذشته ، بدون شمشير بود و جنايتكار تاريخ، آغا محمد خان قاجار ، شمشير خون ريز خود را بدست او داد و باين ترتيب نوادگان ستم گر او، اين سمبل را براي ارباب خلايق، حتي به كلاه پرداز خود ميزدند (عكسهاي ناصرالدين شاه و علامت شيروخورشيد بر كلاه او مويد اين نظر است).

بهر حال پرچم سه رنگ در دوره مشروطه در مجلس اول بنام پرچم ملي پذيرفته شد و آرم شيروخورشيد در وسط آن بعنوان سمبل « سلطنت مشروطه » مورد قبول قرار گرفت.

بنابراين در تمام اين موارد، چه در ايران و چه در جاهاي ديگر ، اين سمبل ها و پرچمها ، از سوي حاکمان و شاهان و يا در بهترين حالت از سوي رهبران مردمی در يك انقلاب پيروز (مثل انقلاب ۱۸۴۸ آلمان) و يا مجلس مشروطه تصويب شده و بعنوان سمبل قرار داده شد و تاکنون هيچ همه پرسی و رفراندمي براي تاييد يا رد اين سمبل ها و پرچمها صورت نگرفته است.

در دوره سلطنت پهلوي كه تمام قوانين مشروطه ملغي شد ، اين سمبل (پرچم) براي تقويت احساسات ناسيوناليستي و شكل دادن به ملت واحد ايران زير چكمه رضا خاني و نيروهاي سرکوبگر شاهنشاهي، تقديس شده و سوگند به پرچم ، بعنوان سوگند وفاداري به رژيم در آمد. زير همين پرچم چه جناياتي مرتكب نشدند، بنام آن چه جوان هايي را به جبهه فرا خواندند و به سرکوب مردم كرد، آذربايجان، خوزستان ، تهران و سپس ظفار و غيره نپرداختند.

با بر افتادن رژيم سلطنت ، رژيم جمهوري اسلامي پرچم سه رنگ را همراه با آرم لاله الاله بعنوان پرچم ايران قرار داد ، كه به نظر من هيچ ربطی به اكثريت مردم ايران نداشت و ندارد. همانطور كه انتخاب پرچم شيروخورشيد ربطی به مردم نداشت. و

متعلق به گرایش خاصی بود که زمانی قدرت را در دست داشت و حالا از تخت افتاده و تلاش می کند سمل های خود را بجای سمل های مردمی و همگانی جا بیاندازد.

بنابراین به نظر من آقای داریوش با وجود آنکه هیچ مسئولیتی در قبال بالا بردن پرچم نداشت، چنان تحت تاثیر ناسیونالیسم ایرانی و شاهنشاهی قرار گرفته بود که شروع کرد به دفاع از پرچمی که روزگاری سمل رژیم بود که خود ایشان را بعنوان هنرمند و تنها برای خواندن چند ترانه بزدان انداخته و شکنجه داده بود.

بحث من بر سر این نیست که آقای داریوش نظرات خود را تبلیغ نکند، ایشان می توانند، مثل همه، هر جا به تبایغ نظرات سیاسی و اجتماعی خود بپردازند، اما هنگامی که مردمی را برای کنسرت و فقط برای شنیدن موسیقی دعوت می کنند. نباید در لوائ دفاع از به اصطلاح دموکراسی، مبلغ گرایش خاص و پرچم خاصی باشند و اگر جریان متعلق به ایشان اجازه دارد که پرچم و سمل خود را بلند کند به دیگران هم لااقل اجازه بدهند که بپرسند چرا؟

شاید بنظر ایشان کلمه « چرا و نه » در فرهنگ ما معنایی ندارد و ما باید مثل گله دنبال چوپان برویم. اگر چنین است لااقل دیگران حرفی از دموکراسی نزنیم. سعی کنیم ابتدا مفهوم آن را یاد بگیریم، به آن فکر کنیم وبعد حرف بزنیم. به قول سهراب سپهری شاعر بزرگ ایران :

« دهان گل خانه فکر است »

در خاتمه باید بگویم که متأسفانه در آن شب من چهره های آشنایی هم دیدم که روزگاری معترض بودند برای همین سالها در بدر و آواره شدند و بهترین یاران خود را از دست دادند اما حالا بعد از گذشت سالها، انگار فراموش کرده اند که چه شد، و چرا به اینجا آمدند.

به امید آزادی برای همه

پروین

؟